

و به یقین کسانی که درباره کتاب و قرآن مختلف شدند. و نسبت کهنات و شعر یا سحر و جادو به آن دادند یا به ناروا و اندیشه باطل حقایقی را کتمان کردند یا احکام و اوامر را به ظاهر یا با تأویل و توجیه غلط دگرگون نمودند بدانند که ایشان:

﴿لَفِي شِقَاقٍ بَعِيدٍ﴾.

هر آینه با دوری از حق در ستیزاند و دشمنی و جدائیند و نفاق. حدیثی در مورد:

﴿فَمَا أَصْبِرْهُمْ عَلَى النَّارِ﴾.

در تفسیر برهان، مجمع، نورالثقلین، علی بن ابراهیم قمی و کافی از امام صادق علیه السلام

نقل است که:

«فَمَا أَصْبِرْهُمْ عَلَى النَّارِ» یعنی: چه چیز جری کرد ایشان را بر آتش، یا: «مَا أَصْبِرْهُمْ عَلَى فِعْلِ مَا يَعْلَمُونَ أَنَّهُ يَصِيرُهُمْ إِلَى النَّارِ» چه [چیز] ایشان را شکیبا و متحمل ساخت بر انجام کاری که آنان را به آتش بکشاند یا: «مَا أَعْمَلُهُمْ بِأَعْمَالِ أَهْلِ النَّارِ» چه عاملی و ادار کرد آنها را به کردار و رفتار اهل آتش.<sup>۱</sup>

\*\*\*

﴿لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُوَلُّوا وُجُوهَكُمْ قَبْلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ  
الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ وَآتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَى وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينَ  
وَابْنَ السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَالْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا  
عَاهَدُوا وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَحِينَ الْبَأْسِ أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَأُولَئِكَ  
هُمُ الْمُتَّقُونَ﴾ (۱۷۷).

نکوئی نیست که [تنها] چهره های خویش بسوی خاور و باختر [در نماز] بگردانید. ولیکن نیکی را آن کس است که به خدا و روز باز پسین و فرشتگان و کتاب و پیامبر به گروید و مال را با دوستیش [یا به خاطر دوستی خدا] به خویشاوندان و کودکان پدر مرده و مستمندان و درماندگان راه و گدایان و در راه آزادی بردگان بداد. و نماز را پیاداشت و زکوة پرداخت و وفاگران به پیمان خویش هر گاه که عهدی بندند و شکیبایان

۱. تفسیر مجمع البیان، ج ۱، ص ۴۷۰-۴۷۱؛ تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۷۵-۱۰۷؛ الکافی، ج ۲، ص ۳۶۸،

باب الذنوب، ح ۲





در سختی ها و رنج و تنگی ها و هنگام نبرد، اینان کسانی هستند که راست گفتند و این گروه هم ایشانند پرهیزگاران .

### لغت

**«بر»:** نیکی، نیکوئی، احسان، نیکوکاری .

**«مسکین»:** بی چیز، نیازمند، درویش، کسی که فقر او را از حرکت باز داشته و روی پرشش و سؤال نیز ندارد .

**«ابن السبیل»:** فرزند راه، درمانده در راه، مسافر، رهگذر .

**«سائل»:** درخواست کننده، تکدی کننده، گدا .

**«رقبه»:** گردن، پس گردن، جمع آن رقاب، به بردگان نیز اطلاق می شود؛ زیرا در برابر فرمان مالک و آقای خود گردن نهاده و تسلیم می باشند .

**«باس»:** ترس، شکنجه، عذاب، سختی، دلیری در جنگ، حین البأس: هنگام جنگ و نبرد .

**«باساء»:** سختی، گرسنگی، فقر، تنگدستی، بدحالی .

**«ضراء»:** بیماری، انواع گرفتاریها و ناملایمات و بلاها و دردها .

سخن در بخشی از این آیه و چند آیه بعد محور روش فردی و اجتماعی احکام و اخلاقیات، قوانین و مقررات شخصی و همگانی است .

### [در بیان اعتقاد به خدا و روز جزا و عمل همه جانبه]

و پیدا است بشر را هدایت و وصول به راه حق و در نتیجه زندگی سعادت بخش دنیا و آخرت با دو وسیله است :

**یکی:** اعتقاد به مبانی باطن از نظر ایمان به خدا و روز جزا و آنچه وابسته به این دو است .

**دیگری:** به عمل که مستلزم تنظیم و وجود برنامه درست و همه جانبه در مسیر زندگی و گردش چرخ خانواده و اجتماع به سوی پاکی و راستی و تأمین نیازهای مادی



در سختی ها و رنج و تنگی ها و هنگام نبرد، اینان کسانی هستند که راست گفتند و این گروه هم ایشانند پرهیزگاران .

### لغت

**«بر»:** نیکی، نیکوئی، احسان، نیکوکاری .

**«مسکین»:** بی چیز، نیازمند، درویش، کسی که فقر او را از حرکت باز داشته و روی پرشش و سؤال نیز ندارد .

**«ابن السبیل»:** فرزند راه، درمانده در راه، مسافر، رهگذر .

**«سائل»:** درخواست کننده، تکدی کننده، گدا .

**«رقبه»:** گردن، پس گردن، جمع آن رقاب، به بردگان نیز اطلاق می شود؛ زیرا در برابر فرمان مالک و آقای خود گردن نهاده و تسلیم می باشند .

**«باس»:** ترس، شکنجه، عذاب، سختی، دلیری در جنگ، حین البأس: هنگام جنگ و نبرد .

**«باساء»:** سختی، گرسنگی، فقر، تنگدستی، بدحالی .

**«ضراء»:** بیماری، انواع گرفتاریها و ناملایمات و بلاها و دردها .

سخن در بخشی از این آیه و چند آیه بعد محور روش فردی و اجتماعی احکام و اخلاقیات، قوانین و مقررات شخصی و همگانی است .

### [در بیان اعتقاد به خدا و روز جزا و عمل همه جانبه]

و پیدا است بشر را هدایت و وصول به راه حق و در نتیجه زندگی سعادت بخش دنیا و آخرت با دو وسیله است :

**یکی:** اعتقاد به مبانی باطن از نظر ایمان به خدا و روز جزا و آنچه وابسته به این دو است .

**دیگری:** به عمل که مستلزم تنظیم و وجود برنامه درست و همه جانبه در مسیر زندگی و گردش چرخ خانواده و اجتماع به سوی پاکی و راستی و تأمین نیازهای مادی

و معنوی .

در شقّ اخیر یعنی عمل، برنامه و طرح قوانین و پی ریزی احکام فردی و اجتماعی و بالأخره همه نیازهای بشری در امور حقوق و جزا و سیاسات و معاملات و عقود و معاهدات و ... از جانب خدا است و لاغیر . و اگر وضع مقرّرات دیگری در هر زمان و مکان ضرورتی ایجاب کند، باید بر وفق دستور شرع و پایه های دین و اوامر الهی و سنّت نبیّ اکرم و اوصیاء آن حضرت استوار باشد و بس .

لذا اجرای آن از جانب حکومت اسلامی و پیشوایان و رهبران مربوطه در هر زمان ضروری و روشن است که باید بهترین و شایسته ترین راه را برای پیاده کردن فرمان خدا مورد توجّه و عمل قرار داده و زیر نظر و با تصویب پیشوای وقت و کاربرانی [متصدیان و کارشناسان مربوطه] با پیروی از اصول حقّه اسلامی به کار انداخت، تا بدین وسیله مدینه فاضله تحقق یابد و جامعه بشری براه صلاح و صواب و فلاح و نجات گام بردارد .

### [در بیان ترغیب و تخریص نسبت به اصول اعتقادی]

با دقت در آیات قبل مشاهده می شود که : اغلب گفتار ترغیب و تخریص و پند و اندرز و تذکّر و استدلال نسبت به اصول اعتقادی و ایمان باطنی و بیداری نهاد و فطرت است که همگی عاملی است برای پذیرش و گرویدن به کیش حق و چون گسترش اسلام در این زمینه حاصل گشت و قدرت و نفرات رو به فزونی نهاد و رونق گرفت ناگزیر وضع قوانین و مقرراتی که وسیله اداره جمعیت و وجود تشکیلات مختلف و کیفیت روابط میان افراد و اجتماع باشد ضروری جلوه می کند، تا همبستگی و امکان زیست در جهت رعایت حقوق شخصی و همگانی و آزادی در عمل و گفتار بر وفق قانون الهی تحقّق پذیر شود .

### [در بیان شأن نزول آیه]

آیه مورد بحث و آیات بعدی آغاز همین معنا است شأن نزول این آیه همچنان که





گفته‌اند<sup>۱</sup> صاحبان کتاب را در مورد تغییر قبله مسلمین هنوز از نظر سرزنش و ایراد زمزمه‌ها بود. و گاه فخر و مباهات به قبله خود کرده، ترسا به ناصره در جانب مشرق و یهود به بیت المقدس به سوی مغرب.

آیه ضمن این که تعریضی است به صاحبان اهل کتاب و هر مرام و مسلکی که اندیشه اش صرف افتخار به این قبیل امور باشد، خود عامل دیگری است برای گرایش افراد مستعد به مذهب حق؛ زیرا برخی نفوس گاه بیشتر تحت تأثیر شعائر و برنامه عملی که برابر نهاد و سرشت است قرار دارند، تا مبانی علمی و حقایق معنوی، لذا آیه در آغاز به اجمال اصول عقاید و سپس وظایف عملی را با آیات بعدی دنبال کرده تذکر می‌دهد که:

**﴿لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُولُوا وَجُوهَكُمْ قَبْلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ﴾**

نکوئی نیست صرف اینکه چهره‌های خویش گردانید به جانب خاور و باختر.

### [اشاره به حقیقت برّ و نیکی]

این کلام خود حاکی از توبیخ و سرزنشی است باهل کتاب، در برابر طعن و ایراد بی جای ایشان به مسلمانان، چه اگر پروردگار قبله ای در هر زمان مقرر فرمود وجود مکان به تنهایی موضوعیتی نداشت؛ بلکه به مقتضای حکمت و آزمون و اختبار آدمیان و صلاح و فساد جامعه و ده‌ها امور دیگر که خود آگاه است و دانا، فرمان صادر کرد و اگر آدمی را اندیشمندی است و جویائی حق بداند که:

**﴿وَلَكِنَّ الْبِرَّ مِنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ﴾**

ولیکن نکوئی را آن کس است که به گروید به خدا و روز باز پسین.

### [در بیان ترکیب و قرائت آیه]

درباره ترکیب و قرائت آیه گفته‌اند: که کلمه «برّ» به قرائتی «بار» به معنی نیکوکار بوده است یا در عبارت لفظ «بر» دیگری یا کلمه «ذو» مقلّر است که بنابراین تقدیر معنی

۱. تفسیر التبیان، ج ۲، ص ۹۵؛ تفسیر کنز الدقائق، ج ۲، ص ۲۲۴



می شود: نیکی، نیکی آن کس است یا صاحب نیکی، کسی است که به خدا و روز باز پسین ایمان آورد، یا «بر» که مصدر است در معنای فاعلی به کار رفته یا از قبیل «زید عدل» است که شدت صفت را در موصوف گویا است. یعنی: کسی که این اعمال را می آورد نفس نیکی و پیکره خوبی است باری، هر چه باشد غرض توجه به تربیت است و آدمیت آدم.

﴿والملائكة والكتب والتبين﴾.

و به فرشتگان و کتاب و پیامبران.

### [ایمان به خدا و اعتقاد به قیامت دو مبنای انسان مختار]

تا اینجا سخن از اصول اعتقادی است که مطابق با سرشت و موازین عقل به تربیتی خاص بیان گردید؛ زیرا پایه ساز دین و آئین به حق ابتدا ایمان به خدا است و سپس اعتقاد به قیامت و اصل پاداش و مجازات، که به صورت فطری آدمی را استلزام حاصل می شود، چه در این جهان بسیار ستم و حق کشی ها و قتل و چپاول ها بوده و هست و چه بسیار مردمی که مظلوم و مقهور دست جانیان و دژخیمان شدند و خدای عادل را اقدام به کیفر بدکاران و ثواب نیکوکاران قطعی و حتمی است و عدم انتقام و پاداش و نبودن رسیدگی به حساب و کتاب بندگان نه روا و نه سزا است، بلکه خلاف فطرت و نهاد آدمی است.

و با دریافت و پذیرش این دو مبنای برای انسان مختار و صاحب غریزه در راه و رسم زندگی مکتبی که رضا و خشنودی حق را ملازم باشد قهری است. تا همگان بدانند که خدای بزرگ از آدمیان چه خواسته و چه نخواسته و بر مبنای همان مقررات و موازین گام بردارند، لذا پروردگار مهربان این نیاز را با فرستادن و برانگیختن سفراء خود یعنی: پیامبران و اوصیاء ایشان بر طرف ساخت و منشور و نوشته ای که واجد اوامر و نواهی الهی است و حاوی مجموعه احکام و مقرراتی که همه نیازهای بشری را در اداره زندگی و سیر تکاملی و عوالم بعد از مرگ پاسخگو است به وسیله فرشته وحی نازل فرمود.



بنابراین قبل از شناخت رسول، شناخت رسالت و کتاب او است و پیش از کتاب ایمان به فرشته و عالم غیب. و به عبارت دیگر: پس از اعتقاد به خدا و روز قیامت در مرحله سوم ایمان به فرشته و سپس کتاب و در آخر رسول و فرستادگان او است؛ همان گونه که آیه هر يك را به ترتیب متذکر است و چون اجمالاً سخن از موارد و مراتب ایمان پایان یافت به چگونگی کردار و رفتار پرداخته، بفرمود:

﴿وَأْتَى الْمَالَ عَلَى حَبِّهِ﴾ .

﴿آتَى﴾ عطف بر ﴿آمَنَ﴾ است و بداد مال را بر دوستیش.

بر دوستی خدا یا بر دوستی مال یا دوستی دادن و بخشیدن و بنا بر هر يك از این احتمالات مرجع ضمیر «هَاء» در ﴿حَبِّهِ﴾ یا خدا است یا مال و یا «إِيتَاء» مصدری که در جمله از فعل «آتَى» متّخذ است.

### [در بیان ثروت و مراتب صرف آن]

بدیهی است مال به هر نوع تمکّن و ثروت اعمّ از وجه نقد و سرمایه و دارائی - چه منقول و چه غیر منقول، اطلاق می شود و در مواقع ضرورت و استحباب صرف کردن و عطای آن به تناسب و امکانات افراد مختلف و متفاوت است که در درجه اول فرمود:

﴿ذَرَى الْقَرَبَى﴾ .

به خویشاوندان درمانده که نیازمند در امور زندگی باشند. از جهت خوراك و پوشاك یا سرمایه کار و مسکن و نیز موارد بهداشتی و آموزشی، حتّی نسبت به برگزاری مراسم ازدواج دختر یا پسر و تأمین جهاز و کمک به امر تشکیل خانواده نوجوانان و در نتیجه جلوگیری از فساد و نابکاری در اجتماع.

﴿وَالْيَتَامَى﴾ .

و کودکان پدر مرده. که سرپرست مهربان و پناه و دلسوز خود را از دست داده اند و آنها را به نوازش و نواخت نیاز است تا گرهی - عقده ای - در دل نماند، که آثار شومش بعدها در اجتماع ظاهر شود، بنابراین در زمینه تربیت و تحصیل و گردش چرخ معیشت و زندگی به نحوی که شایسته و مطلوب باشد، باید هر گونه کمک و مساعدت

را نمود.

### ﴿والمساكين﴾.

و تهی دستان مستمند. آنها که از فرط عفاف روی پرسش و سؤال ندارند ولی رخساره و چهره شان گویای نیاز است و احتیاج.

### ﴿وابن السبیل﴾.

و فرزند راه. بی کسی که در سفر و غربت در مانده و هزینه راه و معیشتش تا برگشت به وطن پایان یافته یا ربوده شده یا بر اثر پیش آمدی آن را از دست داده و اکنون او را به دستگیری و کمک نیاز است.

### ﴿والمسائلین﴾.

و خواهندگان به کف؛ که از شدت فقر و احتیاج آبروی خویش در کف نهاده، با شکست و انکسار، دست نیاز به سوی متمکّنان دراز کرده اند؛ به ویژه اگر ایشان را نقص عضو یا پیری به سراغ آمده و دیگر توان کار و کسب نباشد؛ پیدا است که نفس سؤال در شرع مقدّس حرام و حکومت اسلامی را دستور آن است، که هزینه زندگی این قبیل افراد را از طریق بیت المال مسلمین تأمین کند.

### ﴿وفی الرقاب﴾.

و در آزادی بردگان.

## [اشاره به پدیده بردگی در صدر اسلام]

گرچه این موضوع به ظاهر در شرایط حاضر منتفی است ولی در صدر اسلام که بردگی و برده دنیا را پر کرده بود. اسلام به عناوین مختلف و حتی به صورت وظیفه واجب در برخی از احکام برای آزادی بردگان، برنامه هائی ریخته بود، که به تدریج و بدون سر و صدا و خونریزی این عمل از میان جامعه بشریت رخت بریندد؛ کما این که پیشوایان دین و ائمه اطهار، همان گونه که در برخی از احادیث آمده، تعداد زیاد و

۱. الحسین بن محمد، عن معلی بن محمد، عن الحسن بن علی الوشاء، عن أبان، عن محمد بن مروان عن الشیخ علیه السلام أن أبا جعفر علیه السلام مات وترك ستین مملوکا فأعتق ثلثهم فأفرعت بینهم وأخرجت الثلث. الکافی،







قابل ملاحظه‌ای از بردگان را ضمن تربیت علمی و اخلاقی با دادن سرمایه آزاد می‌نمودند. و اینک جای تأسف است که در شرایط حاضر اگر خرید و فروش برده طبق مقررات موضوعه بشری ظاهراً ممنوع است ولی ده‌ها مکتب برده‌سازی دیگر به صورت استعمار و استثمار در بزرگترین و پیشرفته‌ترین کشورهای مترقی جهان به صورت دیگر تظاهر می‌کنند و نه تنها نیروی بدنی بلکه نیروهای فکری و مغزی افراد را در شرایط مختلف تحت انقیاد و استخدام خود می‌گیرند، که صد درجه بدتر از بردگی است. و انواع بهره‌برداری‌ها و استفاده‌سوء و ناروا را که بر خلاف عقل و آئین است مرتکب می‌شوند.

### [در بیان وظایف عبادی و اخلاقی]

تا اینجا آیه در مقام صرف مال در امور ضروری و استحبابی نسبت به جهات اجتماعی بود، از این به بعد ناظر به وظائف عبادی و اخلاقی و وفای به عهد و شکیبائی و مقاومت در برابر سختی‌ها و ناملایمات و آمادگی در راه جهاد با دشمن است و لذا فرمود:

﴿وَأَقِمِ الصَّلَاةَ﴾ (۱۷۷).

و به پاداشت نماز را. یعنی: به تمام معنا تحقق وجودی بخشید و با شرایط و ارکانش به جا آورد، که برای پذیرش حق شایسته گشت.

### ﴿وَأْتِ الزَّكَاةَ﴾.

و زکوة را به پرداخت. ظاهراً در این جا مراد زکوة واجب است که موجب ریشه کنی فقر و مسکنت از جامعه و تقویت بیت‌المال مسلمین و در نتیجه نابودی برخی مظاهر فساد و تبه‌کاری است؛ چه فقر در میان اجتماع گاه ممکن است بعضی نفوس ضعیف و سرکش را به کفر و معصیت بکشاند.

### ﴿وَالْمُؤْفُونَ بَعْدَهُمْ إِذَا عَاهَدُوا﴾.

که عطف است بر: ﴿مَنْ آمَنَ﴾.

و وفاگران به عهد خویش آن‌گاه که پیمان و عهدی بستند. با خدا یا خلق خدا. اگر کتاب و رسالت رسول را پذیرفتند و به حق تسلیم و منقاد امر او شدند دیگر



خلاف فرمانش عمل نکنند، اگر در روز غدیر خم نسبت به ولایت علی بن ابی طالب گفتند. این عهد و پیمان را دوباره نشکنند و اگر فردی با فردی هر نوع معامله‌ای می‌کند یا قراردادی می‌گذارد یا کشوری با کشوری و ملتی با ملتی عهدی می‌بندد و پیمانی منعقد می‌کند تا مادامی که از جانب متعاهد دیگر ولو کافر نقض عهد نشده مسلمان حق ندارد پیمان شکنی کند.

باری، رعایت این صفت اخلاقی جلوی هزاران مفسده بزرگ و کوچک را در اجتماع انسانی می‌گیرد و اطمینان خاطر به افراد بخشیده عامل تقویت روح و ایجاد عظمت و بزرگی، شهامت و شجاعت، پاکی و صداقت در میان جوامع انسانی است.

﴿وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَحِينَ الْبَأْسِ﴾ (۱۷۷).

و شکیبایان در سختی و رنج و بدبختی.

نصب صابرين بر مدح به تقدیر «اعنی» یا «امدح» است؛ زیرا یکی از صفات نیکو و بسیار با ارزش در آدمی شکیبائی در همه امور به ویژه در شدائد و سختی‌ها و رنج و بیماری‌ها و حوادث ناگوار و ناملایم است چه آدمی نباید در برخورد هیچ یک از آنها خود ببازد و کوشش و تلاش را در رفع مشکلات و گرفتاری خویش وانهد؛ بلکه باید صبر و سعی پیشه کرد، یعنی: هم کوشید و هم بردبار و خود نباخته بود و در عین حال حالت تسلیم و رضا داشت.

### [صبر از دیدگاه روایات]

و در خبر است که نسبت صبر به ایمان چون سر است به تن و همان گونه که پیکره بی سر را دوام و حیات نیست، ایمان بی صبر را ارزش و ثبات نیست. و هنگامی مصداق

۱. السيد عبد الوهاب البخاري المولود ۸۶۹ والمتوفى ۹۳۲ (الترجم ۱۳۴) في تفسيره عند قوله تعالى: ﴿قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى﴾. قال: عن البراء بن عازب رضي الله عنه قال في قوله تعالى: ﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ﴾. أي بلغ من فضائل علي. نزلت في غدیر خم فخطب رسول الله ﷺ ثم قال: من كنت مولاه فهذا علي مولاه. فقال عمر رضي الله عنه: يخ يا علي؟ أصبحت مولاي ومولى كل مؤمن ومؤمنة: رواه أبو نعيم وذكره أيضا الثعالبي في كتابه. الغدير، ج ۱، ص ۲۲۱ - ۲۲۲، ح ۲۳.
۲. وعليكم بالصبر فإن الصبر من الإيمان كالرأس من الجسد، ولا خير في جسد لا رأس معه، ولا في إيمان لا صبر معه. نهج البلاغة، خطب الإمام علي عليه السلام، ج ۴، ص ۱۸، خطبه ۸۲.



حقیقی و پر ارج صبر جلوه گر است که آدمی در سخت ترین شدائد و شدیدترین امتحانات الهی قرار گرفته نیکو از آزمون بیرون آید، چه در فقر و مسکنت و رنج و مکتت یا بلا و مصیبت و به ویژه هنگام جنگ و نبرد با دشمن که مستلزم گذشت و چشم پوشی است از همه چیز - مال و منال زن و فرزند و حتی جان و هستی خویش، [باید] در برابر دشمن ثبات قدم ورزیده و خویشتن نبازد و پا به فرار نگذارد.

و لذا باید آدمی در هر مورد بر حسب وظیفه بکوشد و ایمان خویش حفظ کند، نه از اتیان طاعت بازمانده و نه مرتکب معصیت شود و در نزول بلا صبور باشد و پا برجا، تلاش خود کند و رضای حق طلبد و شاید صفت صبر از مراتب عالی ایمان و کسی که آن را واجد است مقامی شامخ نزد خدای جهان دارد. به همین سبب تخصیص به مدح پیدا کرد تا بزرگداشتی از واجدین آن شده باشد و چون مواردی از نیکی و نیکوکاری مؤمن مذکور شد فرمود:

### ﴿أَوْلِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا﴾ .

این گروهند کسانی که راست گفتند. در ایمان خود، پس از اقرارشان به خدا و پیروی شان از مکتب حق.

### ﴿وَأَوْلِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ﴾ .

و همین دسته اند آنها که خود نگه دارند. و خویشتن دار از معاصی پروردگار، یعنی: بر خلاف رضای حق گامی برندارند و از عقوبت پروردگار بپرهیزند و از عمل به حرام بازایستند؛ در پایان باید دانست که بیان برّ و نیکی در این آیه خود تحریک و تشویقی است تا آدمیان در مقام کسب صحیح حقایق ایمان برآمده و ظایف فردی و اجتماعی و امور عادی را انجام و در آراستگی خویش به فضائل اخلاق کوشا شوند، از پیغمبر خدا نقل است که هر کس به این آیه عمل کند ایمان خود را کامل نموده است.<sup>۱</sup>

۱. قيل: الآية كما ترى جامعة للكلمات الانسانية بأسرها، دالة عليها صريحا أو ضمنا فإنها بكثرتها وتشعبها منحصرة في ثلاثة أشياء: صحة الاعتقاد، وحسن المعاشرة، وتهذيب النفس، وقد أشير إلى الأول بقوله ﴿من آمن - إلى - والنبيين﴾ وإلى الثاني بقوله ﴿وَأَتَى الْمَالَ - إلى - وفي الرقاب﴾ وإلى الثالث بقوله ﴿وَأَقَامَ الصَّلَاةَ﴾ إلى آخرها، ولذلك وصف المستجمع لها بالصدق نظرا إلى إيمانه واعتقاده وبالتقوى اعتبارا بمعاشرته للخلق ومعاملته مع الحق وإليه أشار النبي ﷺ بقوله من عمل بهذه الآية فقد استكمل الإيمان. بحار الأنوار، ج ٦٦، ص ٣٤٦